

نام‌شناسی شخصیت‌ها در رمان همسایه‌ها

محسن احمدوندی*

چکیده

نام‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به تحلیل و بررسی جنبه‌های صوری و معنایی نام‌های خاص می‌پردازد. با توجه به کاربرد نام‌های خاص در علوم مختلف، نام‌شناسی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلفی چون فلسفه، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی و... به کار گرفته می‌شود. یکی از زمینه‌های به‌کارگیری نام‌شناسی، نقد ادبی و به‌ویژه نقد ادبیات داستانی است. نام هر یک از شخصیت‌های داستانی می‌تواند دلالت‌های معنایی متعددی داشته باشد و بخش مهمی از خلق شخصیت را بر عهده بگیرد؛ به همین دلیل نویسندگان حرفه‌ای، نام شخصیت‌های داستانی خود را هدفمند انتخاب می‌کنند و برای هر گزینشی، دلایل و براهینی دارند. نام‌شناسی با مطالعه چرایی و چگونگی نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی راه را برای فهم بهتر داستان و آشنایی با جهان‌بینی نویسنده آن هموار می‌سازد. رمان همسایه‌ها یکی از بهترین نمونه‌ها برای کاربست نام‌شناسی شخصیت‌هاست. احمد محمود در این اثر تلاش کرده است تا با انتخاب هدفمند نام‌ها، جهان‌بینی و نگرش خاص خود را به مخاطب القا کند. در نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی رمان همسایه‌ها از منظر نام‌شناسی شخصیت‌های آن پرداخته‌ایم. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که وضعیت اقتصادی، هنجارهای اجتماعی، نزدیکی به منابع قدرت، دین و مذهب و ایدئولوژی پنج عنصر بنیادین در انتخاب نام شخصیت‌های رمان همسایه‌هاست.

واژگان کلیدی: نقد ادبی؛ نام‌شناسی؛ ادبیات داستانی؛ رمان معاصر فارسی؛ همسایه‌ها؛ احمد محمود.

سال پنجم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰). شماره ۱۲. پژوهش‌های نشر و نظم فارسی (صص ۲۳ تا ۲۸)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۵

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی / mohsenahmadvandi@yahoo.com

۱- مقدمه

نام‌شناسی (onomastics) یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه و بررسی نام‌های خاص می‌پردازد (Crystal, 1987: 112). اگرچه توجه به نام‌های خاص در جوامع بشری پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد؛ اما ظهور دانش نام‌شناسی به‌عنوان یک شاخه دانشگاهی به قرن نوزدهم برمی‌گردد. نام‌شناسی در آغاز دانشی در زمانی بود که به ریشه‌شناسی نام‌های خاص می‌پرداخت و تلاش می‌کرد تا انگیزه اصلی پیدایش نام‌های خاص، کاربردهای اولیه و سیر تحول زبان‌شناختی آنها در طول زمان را تشریح و تبیین کند؛ اما با شکل‌گیری زبان‌شناسی اجتماعی و اتخاذ دیدگاه هم‌زمانی، نام‌شناسی از یک دانش کهن‌گرا که صرفاً وجه تسمیه‌اسامی خاص را بررسی می‌کرد، به دانشی برای مطالعه جامعه معاصر بدل شد (زندلی و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۹-۱۰۲).

نام‌شناسی را به دو شاخه اصلی جای‌نام‌شناسی (toponomastics) و انسان‌نام‌شناسی (anthroponomastics) تقسیم کرده‌اند (Bright, 2003: 671; Crystal, 1987: 112) که اولی به تجزیه و تحلیل نام مکان‌ها می‌پردازد و دومی نام اشخاص را بررسی و واکاوی می‌کند. امروزه با توجه به کاربرد نام‌های خاص در علوم مختلف، نام‌شناسی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلفی چون فلسفه، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی و... به کار گرفته می‌شود.

یکی از زمینه‌های به‌کارگیری دانش نام‌شناسی، نقد ادبی و به‌ویژه نقد ادبیات داستانی است. نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی را می‌توان بخشی از فرایند شخصیت‌پردازی در داستان به حساب آورد. نام‌ها این کلمات برچسب‌گونه حاوی دلالت‌های معنایی متعددی هستند که اگر نویسنده می‌خواست آنها را در داستانش بگنجاند باید صفحات بسیاری را سیاه می‌کرد، اما با انتخاب یک نام مناسب همه آن دلالت‌های صریح و ضمنی را به صورت فشرده در یک کلمه به ودیعه می‌گذارد. نام شخصیت می‌تواند بازگوکننده طبقه اجتماعی، دوره تاریخی، فضای جغرافیایی، سطح فرهنگ، دین و مذهب، ایدئولوژی، جنسیت، ملیت و

قومیت او باشد. نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی همچنین می‌تواند دریچه‌ای به جهان‌بینی نویسنده باشد و خاستگاه‌های فکری، فرهنگی، تاریخی، سیاسی، مذهبی و... او را نشان دهد. «نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به‌طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی است و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴). بنابراین انتخاب نام مناسب برای شخصیت‌های داستان از یک سو به پرداخت شخصیت کمک می‌کند و از دیگر سو بازتاب‌دهنده جهان فکری نویسنده است و نویسندگان حرفه‌ای هیچ‌گاه از این ظرفیت بالقوه چشم‌پوشی نمی‌کنند. منتقد ادبی به مدد دانش نام‌شناسی به مطالعه چرایی و چگونگی نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی می‌پردازد تا راه را برای فهم بهتر داستان و آشنایی با جهان‌بینی نویسنده آن هموار می‌سازد.

همسایه‌ها نخستین و مشهورترین رمان احمد محمود است که وقایع آن حول محور زندگی پس‌رکی به نام خالد و گذار او از نوجوانی بی‌اطلاع از دنیای پیرامون خود، به جوانی حزبی و سیاسی می‌چرخد. نویسنده در خلال وصف زندگی خالد، به مسائل ایران در دهه بیست، از جمله حضور انگلیسی‌ها در ایران، غارت نفت، اعتصابات کارگری و مبارزات مردمی برای ملی‌شدن صنعت نفت، شکل‌گیری احزاب مختلف از جمله حزب توده و زندگی طبقات فرودست و فقیر مردم جنوب می‌پردازد تا روایتگر بخشی از تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران معاصر باشد. احمد محمود در این رمان، توانسته است واقعه‌نگاری تاریخی را به مدد تخیل خلاق و تکیه بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی پرورش دهد و اثری هنری پدید آورد. **همسایه‌ها** با نثری ساده و روان، آفرینش فضای مناسب، خلق شخصیت‌های زنده و ملموس، ساختاری مستحکم و سنجیده و استفاده به‌جا و به‌اندازه از تکنیک‌های داستان‌نویسی به یکی از رمان‌های ماندگار معاصر تبدیل شده است. احمد محمود نوشتن **همسایه‌ها** را در سال ۱۳۴۲ آغاز می‌کند و در سال ۱۳۴۵ به پایان می‌رساند. بخش‌هایی از آن در سال‌های ۱۳۴۶ به بعد در مجلات تهران چاپ می‌شود و انتشارات امیرکبیر آن را

برای اولین بار به صورت کامل در سال ۱۳۵۳ منتشر می‌کند. بعد از چاپ اول، کتاب سریع به فروش می‌رود؛ اما چاپ دوم آن به سبب محتوای سیاسی‌اش ممنوع می‌شود. تا این که در سال ۱۳۵۷ با کاهش تسلط شاه بر اوضاع، برای دومین بار و در تیراژی وسیع چاپ و منتشر می‌شود و بعد از آن هم دیگر هیچ‌گاه مجوز چاپ نمی‌گیرد (گلستان، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۵؛ نیز بنگرید به: باقری، ۱۳۸۳: ۵۴۶-۵۴۵). همسایه‌ها شهرت فراوانی برای احمد محمود به ارمغان می‌آورد و آغازگر مرحله تازه‌ای از داستان‌نویسی او می‌شود. او تا پیش از این، سه مجموعه داستان *مول* (۱۳۳۶)، *دریا هنوز آرام است* (۱۳۳۹) و *بیهودگی* (۱۳۴۱) را منتشر کرده بود، اما هیچ‌کدام از این‌ها نتوانسته بود نام و آوازه‌ای برای او دست‌وپا کند. *همسایه‌ها* بود که نام احمد محمود را بر سر زبان‌ها انداخت و جایگاه او را در جامعه ادبی آن روز ایران تثبیت کرد. در کنار این خوش‌اقبالی، به‌زعم خود نویسنده همسایه‌ها بداقبال‌ترین اثر او نیز بوده است:

«به گمان من همسایه‌ها هم خوش‌اقبال‌ترین و هم بداقبال‌ترین کتاب من است. به این معنی که این کتاب بیست‌وهشت سال پیش [این مصاحبه در سال ۱۳۷۳ صورت گرفته است] نوشته شده است، از این بیست‌وهشت سال، بیست‌وپنج سال اجازه چاپ نداشته است! قبل از انقلاب به‌عنوان یک کتاب سیاسی مخالف حاکمیت و حالا هم به‌عنوان یک کتاب مبتذل! هنوز هم تکلیف روشن نیست که بالاخره مبتذل است یا نه... سیاسی است یا نه...» (گلستان، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

وقتی به اسامی شخصیت‌های رمان همسایه‌ها می‌نگریم متوجه می‌شویم که نویسنده سعی دارد با نحوه نام‌گذاری، برخی ویژگی‌های تیپیک افراد را بازگو کند. از آنجا که رمان همسایه‌ها معروف‌ترین اثر احمد محمود و اولین رمان از سه‌گانه اوست^۱ و نام بسیاری از شخصیت‌های این رمان در دو رمان دیگر او یعنی *داستان یک شهر* (۱۳۶۰) و *زمین سوخته*

۱- گلشیری همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته را سه‌گانه احمد محمود می‌داند (گلشیری، ۱۳۷۸: ۳۴۰). میرعابدینی نیز بر همین عقیده است (میرعابدینی، ۱۳۸۰: جلد اول و دوم، ۴۸۱)؛ اما خود احمد محمود نظری متفاوت دارد و با توجه به سرنوشت خالد، همسایه‌ها، داستان یک شهر و بازگشت (آخرین داستان از مجموعه دیدار) را سه‌گانه خود به شمار می‌آورد (گلستان، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

(۱۳۶۱) نیز تکرار شده است، نام‌شناسی شخصیت‌های آن اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند یاریگر ما در شناخت جهان داستانی نویسنده باشد. در نوشتار حاضر اسامی شخصیت‌های رمان همسایه‌ها را براساس مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌های آوایی و ارتباط این دو با کنش شخصیت‌ها و جهان‌بینی نویسنده بررسی خواهیم کرد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که ملاک‌های اصلی احمد محمود در نام‌گذاری شخصیت‌ها کدام‌اند؟ نام شخصیت‌های رمان تا چه اندازه بیان‌گر کنش آنهاست؟ چه رابطه‌ای بین نام شخصیت‌ها و جهان‌بینی نویسنده وجود دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

درباره رمان همسایه‌ها کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است. میرعبدینی (۱۳۸۰) بخشی از کتاب خود را به نقد و تحلیل رمان همسایه‌ها اختصاص داده است و آن را اثری واجد ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانسته است. بیژنی دلپوند (۱۳۹۰) در فصلی از کتاب خود، خلاصه‌ای از داستان همسایه‌ها را آورده است و در تحلیلی بسیار کوتاه و مختصر برخی از ویژگی‌های رمان را برشمرده است. آقای (۱۳۸۳) به گردآوری مجموعه مقالاتی درباره احمد محمود پرداخته است که بازتاب‌دهنده نگاه و نگرش منتقدان و صاحب‌نظران مختلف به این نویسنده و آثارش است. زنوزی جلالی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای به بررسی جایگاه حزب توده در رمان همسایه‌ها پرداخته است و برخی جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک نویسنده را آشکار کرده است. اُجاکیانس (۱۳۸۳) در مقاله‌ای بر مضامین، شخصیت‌ها و سبک و زبان رمان همسایه‌ها مروری داشته است. فاضلی و حسینی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی سنت و مدرنیته در رمان همسایه‌ها پرداخته‌اند و آن را رمانی معرفی کرده‌اند که جامعه‌ای نیمه‌مدرن را بازتاب می‌دهد. شهبازی و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی رمان همسایه‌ها از منظر مکتب ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن^۱ پرداخته‌اند. عابدینی و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به مقایسه دو رمان همسایه‌ها و عمارت یعقوبیان از علا اسوانی، نویسنده و منتقد

مصری، پرداخته‌اند و بازتاب نابرابری‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی را در این دو اثر نشان داده‌اند. افضل‌ی و قاسمی اصل (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی تصویر دهه بیست جنوب ایران در رمان همسایه‌ها پرداخته‌اند و وضعیت اجتماعی - سیاسی جنوب در این سال‌ها را از خلال رمان همسایه‌ها و اکاویده‌اند. ذوالفقاری نژاد و نصر اصفهانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به مقایسه رمان سنگ صبور و همسایه‌ها از منظر نهیلیسم پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که احمد محمود در رمان همسایه‌ها به ورطه نهیلیسم اخلاقی - سیاسی درغلیده است.

در زمینه نام‌شناسی نیز تا کنون پژوهش‌هایی انجام شده است. ایمانی (۱۳۶۳) در مقاله‌ای با توجه به نظریات ماکس وبر^۱ نام‌گذاری را عملی اجتماعی دانسته که مانند سایر اعمال اجتماعی انسان دارای معنا و مفهوم خاص و ویژه است. اخوت (۱۳۷۱) فصلی از کتاب خود را به نام‌شناسی شخصیت‌های داستانی اختصاص داده و از چند منظر مختلف، دلیل انتخاب یا عدم‌انتخاب اسم برای شخصیت‌های داستانی را واکاویده و برای تأیید نظر خود شواهدی از متون داستانی معاصر ارائه کرده است. اسدی و فربه (۱۳۸۸) در مقاله‌ای اسامی شخصیت‌های نمایشنامه مرگ فروشنده^۲ اثر آرتور میلر^۳ را ریشه‌شناسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که رابطه‌ای مستقیم بین نام شخصیت‌های نمایش‌نامه با درونمایه و کنش‌های نمایشی آنها وجود دارد. طاهری قلعه‌نو و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به گونه‌شناسی نام شخصیت‌های فیروزشاه‌نامه از منظر تیپ‌های اجتماعی، معنا و مفهوم، ساختار، آوا، مکان زندگی و جنسیت پرداخته‌اند. زندی و احمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به معرفی نام‌شناسی اجتماعی - شناختی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای پرداخته‌اند. احمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای دیگر به بررسی نام‌گذاری اشخاص در شهر بانه در صد سال اخیر پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که در این دوره نام‌های مذهبی روندی کاهشی و نام‌های ملی و قومی روندی افزایشی داشته است. فرهنگی و رشت‌بهشت (۱۳۹۸) در دو مقاله مجزا به نام‌شناسی رمان‌های ملکوت از بهرام صادقی و خواب زمستانی از گلی ترقی پرداخته‌اند

1- Max Weber

2- Death of a Salesman

3- Arthur Miller

و کوشیده‌اند بین معنای لغوی نام‌ها و کنش شخصیت‌های داستانی ارتباطی بیابند. گودرزی (۱۳۸۰) در نشستی که به منظور بحث و گفت‌وگو درباره رمان درخت انجیر معابد تدارک دیده شده است، نام شخصیت‌های این رمان را در شش دسته تقسیم‌بندی کرده است و مختصری درباره آن سخن گفته است. سلیمانی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای که در آن نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای به پنج رمان احمد محمود داشته است، از ضرورت تحقیق در باب نام‌گذاری شخصیت‌ها در رمان‌های احمد محمود سخن گفته است. گلشیری (۱۳۸۳) در مقاله‌ای سه رمان همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته را از جنبه نظرگاه، تکنیک نقل رمان، شخصیت‌پردازی و ساخت رمان نقد کرده است و در بخش شخصیت‌پردازی به صورتی بسیار گذرا، به مبحث نام‌شناسی شخصیت‌ها پرداخته است. آتش سودا و حریری جهرمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به شخصیت‌پردازی رمان همسایه‌ها پرداخته‌اند و شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی در این رمان را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ در این مقاله نیز اشاراتی گذرا به نحوه نام‌گذاری شخصیت‌ها و ارتباط آن با کنش و منش آنها شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود تا کنون تحقیقی منسجم و چارچوب‌مند درباره نام‌شناسی شخصیت‌ها در رمان همسایه‌ها صورت نگرفته است و پژوهش حاضر پاسخی به این کاستی و نقیصه است.

۳- نام‌شناسی شخصیت‌ها در رمان همسایه‌ها

احمد محمود در رمان همسایه‌ها به صورتی هدفمند و حساب‌شده به نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی‌اش پرداخته است. او ابتدا افراد را براساس طبقه اجتماعی‌شان دسته‌بندی می‌کند و سپس متناسب با هر طبقه، برای هر نامی شخصیت برمی‌گزیند. اسامی شخصیت‌هایی که در یک دسته قرار می‌گیرند اشتراکاتی لفظی و معنایی دارند که بازگوکننده ویژگی‌های طبقاتی آنهاست؛ طوری که با شنیدن نام یک شخصیت در رمان، می‌توان طبقه اجتماعی او را حدس زد و گفتار و رفتار و کنش و منش او را پیش‌بینی کرد. همین مسئله به تپیک شدن بسیاری از شخصیت‌های رمان منجر شده است و یکی از ضعف‌های اساسی آن به شمار می‌آید. اگر از این منظر به رمان همسایه‌ها بنگریم، نام

اغلب شخصیت‌های آن را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد: فرودستان و کارگران، بزهکاران اجتماعی، فرادستان و ثروتمندان، نیروهای حزبی.

۳-۱- فرودستان و کارگران

طبقه نخست فرودستان و کارگران جامعه را دربرمی‌گیرد. اسامی این افراد تلفیقی از نام کوچک آنها به همراه عنوان شغلی‌شان است: جعفر خشت‌مال، رحیم خرکچی، نصرالله دندان‌ساز، محمد میکانیک، اسفندیار یخی، شاطر حبیب، لطفی سفیدکار، اسد مال‌خر، علوان آهنگر، حسن نجار، ابول پاره‌دوز، ناصر نفتی، نسیم باقلایی، ناعور خشت‌مال، عاشور بلم‌چی، مهدی بقال، ملا احمد، اوسا حداد.

افراد این طبقه از نظر اقتصاد، سواد، بهداشت، فرهنگ و... وضعیت چندان مساعدی ندارند. آنها یک شغل و یک منش مشخص دارند و از این طریق از دیگران متمایز می‌شوند. عنوان شغلی آنها حاکی از آن است که موجودیتشان در گرو کارشان است. آنها اگر کار نکنند از گرسنگی می‌میرند، پس مجبورند تا روز مرگ برای لقمه‌ای نان سگ‌دو بزنند. البته کار کردن آنها به رفع محرومیتشان کمکی نمی‌کند؛ بلکه همیشه از آنان بهره‌کشی می‌شود و دسترنجشان نصیب طبقات فرادست جامعه می‌گردد. در این طبقه کسی که کار نمی‌کند، از دایره مردانگی خارج است. نمونه این افراد، خواجه توفیق است. او که خانه‌نشین شده است و زنش آفاق خرج خورد و خوراک و تریاکش را می‌دهد و شغلی ندارد (محمود، ۱۳۵۷: ۵۸)، با عنوان «خواجه» از دایره مردانگی کنار گذاشته می‌شود.

مهم‌ترین ملاک نام‌گذاری در این طبقه وضعیت اقتصادی افراد است و با تشخیص درجه فقر و غنای آنها، کنش و منش آنها قابل‌پیش‌بینی می‌شود. هوشنگ گلشیری در نقدی که بر شخصیت‌پردازی در آثار احمد محمود نوشته است، در این باره چنین می‌نویسد:

«دنیای رمان‌های احمد محمود دنیای ساده و آسان‌فهمی است. قطبی شده. خیر و شری. آدم‌های او نیز بسیط و یک‌بعدی‌اند. کافی است تا درجه فقر و مکنت‌شان را بدانیم، تا حال و آینده‌شان مشخص شود» (گلشیری، ۱۳۸۳: ۸۱).

در همین محله و خانه‌ای که این افراد زندگی می‌کنند، «امان آقا» هم زندگی می‌کند، او قهوه‌چی است، اما هیچ‌گاه در رمان «امان قهوه‌چی» خطابش نمی‌کنند؛ زیرا او از لحاظ اقتصادی وضعیت مناسب‌تری دارد. دستش به دهانش می‌رسد. هر شب بساط عرق خوری‌اش مهیاست. درحالی‌که همه همسایه‌ها روی زمین می‌خوابند، او و زنش بلورخانم تخت‌خواب دارند. همین برتری اقتصادی موجب می‌شود که برخلاف اشخاص دیگر این خانه و محله، «آقا» خطابش کنند و عنوان شغلی‌اش را حذف کنند.

این نکته را نباید فراموش کرد که اگرچه رمان همسایه‌ها تحت تأثیر برخی آموزه‌های مارکسیستی است، اما در «اینجا کارگر مصداق همان پرولتر نیست، بلکه تنها کسی است که کار یدی می‌کند. توجه کنید که تعریف معمول روشنفکران و حتی نویسندگان ما در مورد کارگر همین کار یدی بوده است و مشخصه ظاهری او لباس چرب و چیلی، از پیشخدمت کافه گرفته تا شاگرد سبزی‌فروش و حتی کارگر شرکت نفت. از آنجا هم که این طیف وسیع در تئوری مقدس بوده است، همه جا حق را به او می‌دادند. درحالی‌که تیپ طبقاتی آرمانی پرولتر در رمان‌های رئالیسم سوسیالیستی متعلق به طبقه کارگری است که نه در خود که برای خود باشد: آگاه به منافع طبقاتی خود، همراه با عمل مستقل سیاسی در عرصه اجتماع» (گلشیری، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲).

۳-۲- بزهکاران اجتماعی

طبقه دوم بزهکارانی هستند که از دل طبقه نخست بیرون می‌آیند. فقر اقتصادی و فرهنگی، این اشخاص را مستعد ارتکاب به انواع جرم و جنایت کرده است. اینان یا در سطح اجتماع مشغول بزهکاری هستند و یا در زندان به سر می‌برند و به تعبیر رئیس زندان «یه مُشت دزد و چاقوکش» (محمود، ۱۳۵۷: ۶۳) و «یه مشت لاتِ آسمون جُل» (محمود، ۱۳۵۷: ۶۴) هستند. نام افراد این طبقه به همراه لقبی می‌آید که یا بازتاب‌دهنده جرم و جنایتی است که مرتکب شده‌اند مانند غلام قاتل، رضی جیب‌بُر، فریدون باج‌گیر؛ یا نشانگر مجازاتی است که در انتظارشان است مانند ناصر اَبَدی؛ یا بازگوکننده خوی و منش

آنهاست مانند یوسف بی‌عار، حیدر مَشْتی، رستم افندی، محمد بی‌مخ، احمد رُطیل؛ و یا ویژگی‌های ظاهری و نابهنجاری‌های جسمانی‌شان را نشان می‌دهد مانند منوچ سیاه، اسی سُرخو، احمد فری، مهدی سینه‌کفتی، تقی ماشین‌پا، علی لب‌گنده، جابر انگشتی، نصرالله خرگردن، علی سیبل، محمد ریش، نصرالله بتول خالدار و مهدی پآتی.

ملاک اصلی نام‌گذاری در این طبقه، نُرم‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند و کسی که از این هنجارها سرپیچی کند، نظام سرکوب در قالب زندان و شکنجه با او مقابله می‌کند و او را به سزای عملش می‌رساند. چنان‌که گفته شد اغلب این افراد به همان طبقه فرودست جامعه تعلق دارند که به دلیل وضعیت نابه‌سامان اقتصادی - فرهنگی، به اشخاصی بزهکار تبدیل شده‌اند، به همین دلیل نام‌هایی مشابه اسامی طبقه نخست نیز در بین کسانی که در زندان به سر می‌برند مشاهده می‌شود مانند حسین آشی، شعبان یخی، عباس قصاب، رضا گلگیرساز.

۳-۳- فرادستان و ثروتمندان

در مقابل دو طبقه پیشین که افراد فرودست جامعه را دربرمی‌گیرند، طبقه سوم فرادستان جامعه هستند که از نظر اقتصادی در وضعیت مناسب‌تری به سر می‌برند. آنها برای حفظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و از هر فرصت و وسیله‌ای برای عقب‌نگه داشتن دو طبقه پیشین بهره می‌گیرند تا از این طریق به بهره‌کشی خود تداوم بخشند و برتری موقعیت خویش را حفظ کنند. اسامی این اشخاص با عناوینی چون مشهدی، حاجی، شیخ، میرزا و خان همراه است؛ عناوینی که از یک سو با وضعیت اقتصادی و از دیگر سو با قدرت مذهبی - سیاسی افراد در پیوند است و نوعی برتری و تفوق را به مخاطب القا می‌کنند. این طبقه خود به دو طبقه کوچک‌تر قابل تقسیم است: ثروتمندان بی‌درد و مشایخ مفت‌خور.

۳-۳-۱- ثروتمندان بی‌درد: گروه اول ثروتمندان و مرفهان بی‌دردی هستند که چشم

طمع به مال و دارایی طبقه فرودست دوخته‌اند و می‌خواهند اندک داشته‌های آنها را هم به هر ترفندی که شده از چنگشان بیرون بکشند. آنها همیشه در کمین‌اند تا زیر پای

کسی را که در سراسیمبی افتاده خالی کنند و به خاک سیاهش بنشانند. نمونه افراد این طبقه حاج نایب، میرزا صادق و مشهدی ایمان هستند که بعد از آگاه شدن از اوضاع خراب کار و کاسبی اوسا حداد، به بهانه عیادت، به دیدار او می‌آیند تا شاید دکانش را از چنگش درآورند (محمود، ۱۳۵۷: ۳۹-۴۰). نماینده دیگر این طبقه شیخ شعیب است که آفاق برایش پارچه قاچاق می‌برد (محمود، ۱۳۵۷: ۱۱۱) و او با آرامش کامل در خانه‌اش نشسته و حاصل خطرکردن‌ها و جان‌کندن‌های آفاق از آن اوست. غلامعلی خان نیز نمونه دیگری از این طبقه است که با ورود به ساختار قدرت، توانسته است جایگاهی ویژه برای خود دست‌وپا کند. در این طبقه عناوین، ربطی به سن و سال اشخاص ندارد، بلکه ملاک اصلی دارندگی و بهره‌مندی اقتصادی است. همین که شخصی در این طبقه قرار می‌گیرد، حتی اگر بچه هم باشد، عنوانی برآورده خواهد یافت؛ نمونه‌اش بهرام‌خان، برادر سیه‌چشم است که با وجود سن کم، عنوان «خان» را از آن خود کرده است؛ در حالی که بچه‌های طبقه فرودست از جمله حسنی، خالق، چینوق و... هیچ‌کدام صاحب عنوان احترام‌آمیزی نیستند. حتی «مش باقر» خواربارفروش محله‌ای که در بالاشهر مغازه دارد (محمود، ۱۳۵۷: ۲۳۹)، مثل «مهدی بقال» پایین‌شهر مورد خطاب قرار نمی‌گیرد، تا تفاوت‌ها در همه چیز آشکار شود.

۳-۲-۳- مشایخ مفت‌خور: گروه دوم مشایخی هستند که با توسل به دین و مذهب می‌خواهند راه را بر هر گونه رشد فکری و فرهنگی ببندند و با ترویج خرافات، بر سر سفره طبقه بی‌بضاعت بنشینند و شکمی از عزا درآورند. نماینده این طبقه حاج شیخ علی است که هم عنوان «حاج» و هم «شیخ» را با خود به یدک می‌کشد. او معتقد است که درس زیاد آدم را سر به هوا می‌کند (محمود، ۱۳۵۷: ۱۶) و سعی دارد تا با در جهل‌نگه داشتن طبقه فرودست، زمینه را برای استمرار بهره‌کشی خود فراهم آورد. تقابل میان این طبقه و طبقه فرودست را می‌توان از مقایسه دست‌های حاج شیخ علی و اوسا حداد فهمید: «دست حاج شیخ علی را می‌بوسم. مثل دنبه است. عین دست بلور خانم نرم و سفید است» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۹).

«نگاهم را از نگاه بانو می‌گیرم. پدرم دارد سیگار می‌پیچد. چه دست‌های بزرگی دارد. انگار اولین دفعه است که می‌بینم دست‌های پدرم این قدر بزرگ و خشن و پینه‌دار است» (محمود، ۱۳۵۷: ۴۹).

در جایی دیگر مقایسه وضعیت جسمانی و نوع پوشش حاج شیخ علی و عمو بندر شکاف طبقاتی این دو گروه را آشکارتر می‌سازد:

«حاج شیخ علی می‌ایستد. عمامه‌اش مثل برف سفید است. نگاهم می‌کند و بعد ریش حنایی رنگش تکان می‌خورد... شکم حاج شیخ علی تحمل لباده حنایی رنگ را ندارد. مثل طبل زده است بالا و آدم خیال می‌کند که کم مانده است لباده و شال و پیراهن را پاره کند و بیرون بزند» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۸۸-۱۸۹).

«عمو بندر تکیده‌تر شده است. پیرتر شده است. این چند ماه اخیر، همچنین فرصتی دست نداده بود که عمو بندر را خوب نگاه کنم. گردنش از لای یقه فرنج کهنه نظامی بیرون زده است. خشک خشک است. انگار گردن مرغ زنده‌ای که پرهاش را کنده باشی» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۲۵).

رابطه این طبقه با طبقه فرودست جامعه، متناسب با سود و منفعتی است که عایدش می‌شود. حاج شیخ علی تا وقتی که بر سر سفره اوسا حداد می‌نشیند و شکم به طعام الوان او می‌انبارد، دوست اوسا حداد و خانواده اوست و همین که اوسا حداد برای کارگری به کویت می‌رود و این سفره ورچیده می‌شود، رابطه‌اش تغییر می‌کند؛ تا جایی که حتی حاضر نیست به خالد که قوزک پایش دررفته است کمک کند و او را به خانه‌شان برساند (محمود، ۱۳۵۷: ۱۸۸-۱۹۰).

۳-۴- نیروهای حزبی

طبقه چهارم اشخاصی هستند که به عضویت تشکیلات حزبی - در اینجا حزب توده - درآمده‌اند و براساس آموزه‌های مارکسیستی به مبارزه با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند. اغلب آنها به تقلید از پیشوایشان استالین، یک سبیل گنده

پشت لب خود دارند. همدیگر را «رفیق» صدا می‌زنند. روزنامه و کتاب می‌خوانند. اعلامیه چاپ می‌کنند. شعار می‌نویسند و کارخانه‌ها را به اعتصاب می‌کشند و نسبت به گسترش روزافزون شکاف‌های طبقاتی به شدت معترض‌اند:

«حرف ما فقط اینه که چرا گشنه‌ها باید گشنه‌تر بشن و پولدارا پولدارتر» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۰۸).

آنها مدافع حقوق طبقات فرودست و مخالف طبقات فرادست جامعه هستند و سعی می‌کنند به کمک روزنامه و کتاب و جلساتشان، مردم فرودست را به حق و حقوق خود آگاه سازند و علیه فرادستان برانگیزند:

«- خالد، سه‌شنبه پنج بعدازظهر جلسه داریم.

- کجا؟

بیدار نشانی می‌دهد. تمام حرف‌ها برایم تازگی دارد. چشمم به دنیای تازه‌ای باز می‌شود. از حرف‌ها دستگیرم می‌شود که چرا زندگی تهیدستان روزبه‌روز بدتر می‌شود، که چرا آدم‌هایی مثل پدرم باید جُل و پلاشان را جمع کنند و دنبال صنار سه‌شاهی پول، از این ولایت به آن ولایت سگ‌دو بزنند» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۷۸).

و چنان به مرام اشتراکی‌شان باور دارند که حتی در غذا خوردنشان نیز رد آن را می‌توان دید:

«ظهر که می‌شود. دورِ همدیگر می‌نشینیم. غذاها را رو هم می‌ریزیم. بعد قسمت می‌کنیم. می‌بینم همراه یک لقمه از نیمرویی که برده‌ام، ده جور دیگر غذا نصیبم می‌شود. از هر کدام یک لقمه» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۷۸).

پاتوق این افراد کتاب‌فروشی مجاهد در خیابان پهلوی است (محمود، ۱۳۵۷: ۴۵). چنان‌که مشاهده می‌شود نام کتاب‌فروشی هم رنگ‌وبوی مبارزه می‌دهد و قرار گرفتن آن در خیابان پهلوی به‌صورت ضمنی نشان از تقابل این گروه با حاکمیت دارد. اسامی این اشخاص اغلب مستعار، کوتاه، صریح و قاطع است. برگزیدن نام مستعار از سوی این

اشخاص، فضای بسته و خفقان‌زده جامعه را بازگو می‌کند. این اسامی هیچ‌گونه عنوان پیشین و پسینی ندارند و معنای لغوی هر اسم بر آرمان و آرزویی دلالت دارد که اشخاص برای به دست آوردن آن قدم در راه مبارزه نهاده‌اند و یا یادآور خصلت و خصیصه‌ای است که دارا بودن آن در مبارزه، لازم و ضروری است. برای نمونه می‌توان به اسامی شفق، پیمان، بیدار، ایمان، آزاد، همت، پندار و خالد که بعداً اسم مستعار عندلیب را برای خودش برمی‌گزیند اشاره کرد. ملاک اصلی نام‌گذاری افراد این طبقه، میزان پایبندی‌شان به ایدئولوژی حزبی است. زنوزی جلالی در نقدی که بر رمان همسایه‌ها نوشته است، نام‌گذاری افراد این طبقه را داری جهت‌گیری ایدئولوژیک از سوی نویسنده دانسته و همه این شخصیت‌ها را رونوشت همدیگر به شمار آورده است: «[این اسامی] کاملاً اسم‌هایی نمادین هستند؛ آن هم نمادهایی پیراسته و هدفمند که بوی عاقبت‌به‌خیری‌شان، لابد به ظن نویسنده می‌آید... این تیپ‌ها و نشانه‌ها... که خواننده با اولین وصف نویسنده از آنها، طبعاً باید پی به بن‌مایه فکری و اندیشه‌شان ببرد و با این اوصاف شاید دیگر چندان نیازی هم نباشد که زیاد در قید و بند حرف‌هاشان باشد و کنج‌کاوی به خرج بدهد و یا منصفانه‌تر این است که بگویم با خواندن اولین نشانه از آنها و بی‌آن‌که حرفی زده باشند، خواننده می‌تواند هم ماهیت‌شان را حدس بزند و هم هدف و منظورشان را بفهمد» (زنوزی، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۷).

این سخن زنوزی چنان‌که پیش از این گفتیم، نه تنها درباره نام افراد این طبقه، بلکه درباره نام‌گذاری‌های دیگر طبقات رمان نیز صدق می‌کند؛ اما حسن ظن نویسنده به نیروهای حزبی، شاید به پیشینه احمد محمود برگردد. خود او در گفت‌وگوهایی که با لیلی گلستان و خسرو باقری داشته است، بر این نکته صحنه می‌گذارد که عضو سازمان جوانان حزب توده بوده است (گلستان، ۱۳۷۴: ۵۱؛ باقری ۱۳۸۳: ۵۳۷). او درباره همانندی برخی مضامین داستانی‌اش با ایدئولوژی چپ، معتقد است که این امر به خودی خود عیب نیست، ایراد آنجاست که نویسنده در یک چارچوب خاص بگنجد و به یک وسیله تبلیغاتی و آلت فعل برای یک جریان خاص یا حزب معین بدل شود:

«هنرمند باید حتماً ایدئولوژی داشته باشد و باید حتماً برای خودش جهان‌بینی مشخصی داشته باشد. چون بدون ایدئولوژی و بدون داشتن نگاه خاص به جهان، اصلاً تکلیف داستانی که می‌نویسد روشن نیست. تناقضات عجیبی به وجود می‌آید. نویسنده نباید از ایدئولوژی بترسد. چه بسا افکارش در جایی یا جاهایی با فلان ایدئولوژی هماهنگی‌هایی داشته باشد. اگر خودش واقعاً باورش کرده است هیچ عیبی ندارد و هیچ اتفاق وحشتناکی نیفتاده است. فقط نویسنده باید هوشیار باشد که استقلال خودش را حفظ کند، نکته مهم اینجاست» (گلستان، ۱۳۷۴: ۴۹-۴۸).

۴- تغییر طبقه همراه با تغییر نام

از میان این چهار طبقه، طبقه نخست، متغیرترین طبقه اجتماعی در رمان است. تمام تغییرات از این طبقه آغاز می‌شود. گاه جایگاه فردی از طبقه نخست به طبقه سوم تغییر می‌کند و جالب این که این تغییر طبقه موجب تغییر نام شخص نیز می‌شود. نمونه این افراد حاج بعک ذغال‌فروش است که به مدد رشوه و پارتی توانسته است به طبقه سوم بپیوندد و جایگاه اجتماعی خود را ارتقا بخشد. نام او از یک سو دارای یک عنوان شغلی است تا نشان دهد که متعلق به طبقه نخست است و از سویی دیگر عنوانی احترام‌آمیز را با خود به همراه دارد تا جایگاه جدید او را در طبقه‌ای که به تازگی بدان پیوسته است نشان دهد. عنوان «ذغال‌فروش» یادآور طبقه اجتماعی قبلی او و عنوان «حاج» نشان‌دهنده طبقه اجتماعی جدید او است. البته این تغییر طبقه و پایگاه اجتماعی براساس شایسته‌سالاری و لیاقت‌های او نبوده؛ بلکه تنها به مدد رشوه دادن و دم این و آن را دیدن مقذور شده است. طریقه این تغییر پایگاه را از زبان خالد بشنویم:

«مادرم از پنجره نگاه می‌کند. می‌گوید که بازرس، پسر بزرگ حاج بعک ذغال‌فروش است. پسر بزرگ حاج بعک را هزار بار بیشتر دیده‌ام... تا کلاس ششم ابتدایی بیشتر درس نخوانده است. مرحوم حاج بعک با رئیس تأمینات رفیق بوده است، برایش ذغال‌های درشت کراچی از میان ذغال‌ها جدا می‌کرده است و گاهی هم با هم دور منقل می‌نشسته‌اند

و حالی می‌کرده‌اند و رئیس تأمینات، سفارش پسر بزرگ حاج بعک را به شهردار کرده است و شهردار دست پسر بزرگ حاج بعک را تو شهرداری بند کرده است» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۹۴).

گاهی نیز شخصی از طبقه نخست به طبقه چهارم می‌پیوندد تا با مبارزه و روشنگری‌اش، راه نجات طبقه‌ای را که از آن برخاسته مهیا سازد، نمونه این اشخاص خالد است. تغییر نام او به نام مستعار «عندلیب» در اواخر رمان، در حقیقت بازگوکننده تغییر طبقه اوست. او از طبقه کارگر و فرودست جامعه به نیروهای حزبی و روشنفکر جامعه می‌پیوندد تا با تغییر موقعیت خود، زمینه را برای تغییر وضعیت افراد هم طبقه‌اش فراهم آورد.

۵- نتیجه‌گیری

همسایه‌ها نخستین رمان احمد محمود است که به روایت بخشی از تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران معاصر می‌پردازد. این رمان به‌مدد نثر ساده و روان، آفرینش فضای مناسب، ساختاری مستحکم و سنجیده، خلق شخصیت‌های زنده و ملموس، و استفاده به‌جا و به‌اندازه از تکنیک‌های داستان‌نویسی توانسته است به یکی از رمان‌های ماندگار معاصر بدل شود. از منظر نام‌شناسی، اسامی شخصیت‌های رمان همسایه‌ها را می‌توان در چهار طبقه فرودستان و کارگران، بزهکاران اجتماعی، فرادستان و ثروتمندان و نیروهای حزبی دسته‌بندی کرد. اسامی شخصیت‌هایی که در یک دسته قرار می‌گیرند اشتراکاتی لفظی و معنایی دارند که بازگوکننده ویژگی‌های طبقاتی آنهاست؛ طوری که با شنیدن نام یک شخصیت در رمان، می‌توان طبقه اجتماعی او را حدس زد و گفتار و رفتار و کنش و منش او را پیش‌بینی کرد. همین مسئله به تیبیک‌شدن بسیاری از شخصیت‌های رمان منجر شده است و یکی از ضعف‌های اساسی آن به شمار می‌آید. اسامی طبقه نخست از نام کوچک شخص به‌علاوه یک عنوان شغلی تشکیل شده است. ملاک اصلی در نام‌گذاری افراد این طبقه وضعیت اقتصادی آنهاست. اسامی طبقه دوم شامل نام کوچک فرد به همراه لقبی است که ناهنجاری و بزهکاری شخص را بیان می‌کند. ملاک نام‌گذاری در این طبقه نرُم‌ها

و هنجارهای اجتماعی و تخلف فرد از آنهاست. اسامی طبقه سوم، نام کوچک فرد به همراه عنوانی احترام‌آمیز را دربرمی‌گیرد. ملاک اصلی نام‌گذاری در این طبقه، موقعیت اقتصادی و داشتن قدرت سیاسی - مذهبی است. اسامی طبقه چهارم، نام‌هایی مستعار، کوتاه و صریح را شامل می‌شوند که بر آرمان و آرزویی حزبی دلالت دارند. ملاک اصلی در نام‌گذاری افراد این طبقه، پای‌بندی به ایدئولوژی حزبی است. بر این اساس وضعیت اقتصادی، هنجارهای اجتماعی، نزدیکی به منابع قدرت، دین و مذهب و ایدئولوژی پنج عنصر اساسی در نام‌گذاری شخصیت‌ها در رمان همسایه‌هاست. در ضمن این نکته را نباید فراموش کرد که گاهی تغییر طبقه یک شخصیت به تغییر نام او منجر می‌شود.

منابع

۱. آتش‌سودا، محمدعلی؛ حریری جهرمی، امید. (۱۳۸۹). «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. سال اول. پیش‌شماره ۱. صص ۹-۲۸.
۲. آقایی، احمد. (۱۳۸۳). *بیدار دلان در آینه: معرفی و نقد آثار احمد محمود*. چاپ اول. تهران: به‌نگار.
۳. اُجاکیانس، آناهید. (۱۳۸۳). «مروری بر آثار احمد محمود (۱)». *نامه فرهنگستان*. شماره ۲۴. صص ۱۳۹-۱۵۸.
۴. احمدی، بهزاد؛ زندی، بهمن؛ نجفیان، آرزو؛ روشن، بلقیس. (۱۳۹۷). «بررسی نام‌گذاری اشخاص در بانه از دیدگاه نام‌شناسی اجتماعی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. سال ششم. شماره ۲۲. صص ۱-۱۹.
۵. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: فردا.
۶. اسدی، سعید؛ فربه، فرهنگ. (۱۳۸۸). «نشانه‌شناسی نام شخصیت‌های نمایشی در نمایشنامه مرگ فروشنده». *هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی*. شماره ۳۹. صص ۱۳-۲۳.
۷. افضل‌ی، علی؛ قاسمی‌اصل، زینب. (۱۳۹۴). «مطالعه تصویر دهه بیست جنوب ایران در رمان همسایه‌ها». *ادب فارسی*. سال ۵. شماره ۲. شماره پیاپی ۱۶. صص ۱۱۳-۱۳۳.

۸. ایمانی، منیژه. (۱۳۶۳). «نام‌شناسی و نام‌گذاری در ایران». *زبان‌شناسی*. سال اول. شماره ۱. صص ۷۶-۸۷.
۹. باقری، خسرو. (۱۳۸۳). «گفت‌وگویی با احمد محمود». *بیدار دلان در آینه: معرفی و نقد آثار احمد محمود*. به کوشش احمد آقایی. چاپ اول. تهران: به‌نگار. صص ۵۳۳-۵۵۴.
۱۰. باوی ساجد، حبیب. (۱۳۸۶). «ناگفته‌های یک برداشت ناتمام (دربارهٔ رمان همسایه‌ها)». *رودکی*. مصاحبه‌شونده: داریوش مهرجویی. شماره ۲۰. صص ۱۰۶-۱۱۱.
۱۱. بیژنی دلپوند، اعظم. (۱۳۹۰). *از تهران مخوف تا جای خالی سلوچ: نقد و پژوهش رمان ایرانی پیش از کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن*. چاپ اول. تهران: روزگار.
۱۲. ذوالفقاری‌نژاد، محبوبه؛ نصر اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۵). «تحلیل و بررسی سبکی سنگ صبور و همسایه‌ها از منظر فلسفی - اجتماعی با نقد هیچ‌انگاری». *بهار ادب*. سال ۹. شماره ۲. شماره پیاپی ۳۲. صص ۱۱۵-۱۳۴.
۱۳. زندی، بهمن؛ احمدی، بهزاد. (۱۳۹۵). «نام‌شناسی اجتماعی - شناختی؛ حوزهٔ نوین مطالعات میان‌رشته‌ای». *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. دورهٔ نهم. شماره ۱. صص ۹۹-۱۲۷.
۱۴. زنوزی جلالی، فیروز. (۱۳۸۲). «جایگاه واقعیت‌های تاریخی در داستان: نگاهی به جایگاه حزب توده در رمان همسایه‌ها». *ادبیات داستانی*. سال ۱۱. شماره ۷۴. صص ۱۶-۲۱.
۱۵. سجادی، سیدمحمود. (۱۳۸۶). «یاد احمد محمود». *رودکی*. شماره ۲۰. صص ۱۳۸-۱۴۳.
۱۶. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۱). «در حضور تاریخ». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره ۶۳. صص ۶۰-۷۱.
۱۷. شکری‌زاده، سمیه. (۱۳۸۶). «ادبیات اقلیمی در رمان‌های احمد محمود». *ادبیات داستانی*. شماره ۱۱۲. صص ۵۲-۵۸.
۱۸. شهبازی، آرزو؛ حسینی، مریم؛ عسگری حسنکلو، عسگر. (۱۳۹۳). «نقد ساختگرایی تکوینی رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود». *مطالعات داستانی*، دانشگاه پیام نور. سال ۲. شماره ۳. صص ۶۶-۹۱.
۱۹. طاهری قلعه‌نو، زهرا سادات؛ ذوالفقاری، حسن؛ باقری، بهادر. (۱۳۹۳). «نام‌شناسی

- شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی (با تکیه بر فیروزشاه). «کاوش‌نامه». سال ۱۵. شماره ۲۹. صص ۸۷-۴۵.
۲۰. عابدینی، مینا؛ امیری دهنوی، فریده؛ صاعدی، احمدرضا؛ احمدیان، حمید؛ کیان‌پور، مسعود. (۱۳۹۳). «بازتاب نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی در دو رمان همسایه‌ها احمد محمود و عمارت یعقوبیان علا اسوانی». *ادبیات تطبیقی*. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۲۲۸-۲۱۱.
۲۱. فاضلی، مه‌بود؛ حسینی، فاطمه‌سادات. (۱۳۹۱). «سنت و مدرنیته در رمان همسایه‌ها». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۲۷. صص ۱۷۶-۱۵۹.
۲۲. فرهنگی سهیلا؛ رشت‌بهشت، اشراف‌السادات. (۱۳۹۸). «نام‌گزینی در رمان خواب زمستانی اثر گلی ترقی». *متن‌پژوهی ادبی*. سال ۲۳. شماره ۸۱. صص ۲۲۷-۲۵۴.
۲۳. فرهنگی، سهیلا؛ رشت‌بهشت، اشراف‌السادات. (۱۳۹۸). «نام‌شناسی رمان ملکوت اثر بهرام صادقی». *زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره سوم (سری جدید). شماره ۱. پیاپی ۹. صص ۱۱-۲۳.
۲۴. قدرتی، فاطمه. (۱۳۸۶). «ادبیات شهری و همسایه‌های احمد محمود». *رودکی*. شماره ۲۰. صص ۱۴۴-۱۵۷.
۲۵. گلستان، لیلی. (۱۳۷۴). *حکایت حال: گفتگو با احمد محمود*. چاپ اول. تهران: کتاب مه‌ناز.
۲۶. گلشیری، هوشنگ. (۱۳۷۸). *باغ در باغ (مجموعه مقالات)*. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
۲۷. گلشیری، هوشنگ. (۱۳۸۳). «حاشیه‌ای بر رمان‌های احمد محمود». *بیدار/دلان در آینه: معرفی و نقد آثار احمد محمود*. به کوشش احمد آقایی. چاپ اول. تهران: به‌نگار. صص ۱۰۰-۴۱.
۲۸. گودرزی، محمدرضا. (۱۳۸۰). «درخت انجیر معابد: نشستی با حضور احمد محمود، گودرزی، زنوزی، میرعابدینی و ...». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره پیاپی ۴۹. صص ۶۶-۵۹.
۲۹. محمود، احمد. (۱۳۵۷). *همسایه‌ها*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
۳۰. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۰). *صد سال داستان‌نویسی*. جلد اول و دوم. چاپ دوم. تهران: چشمه.